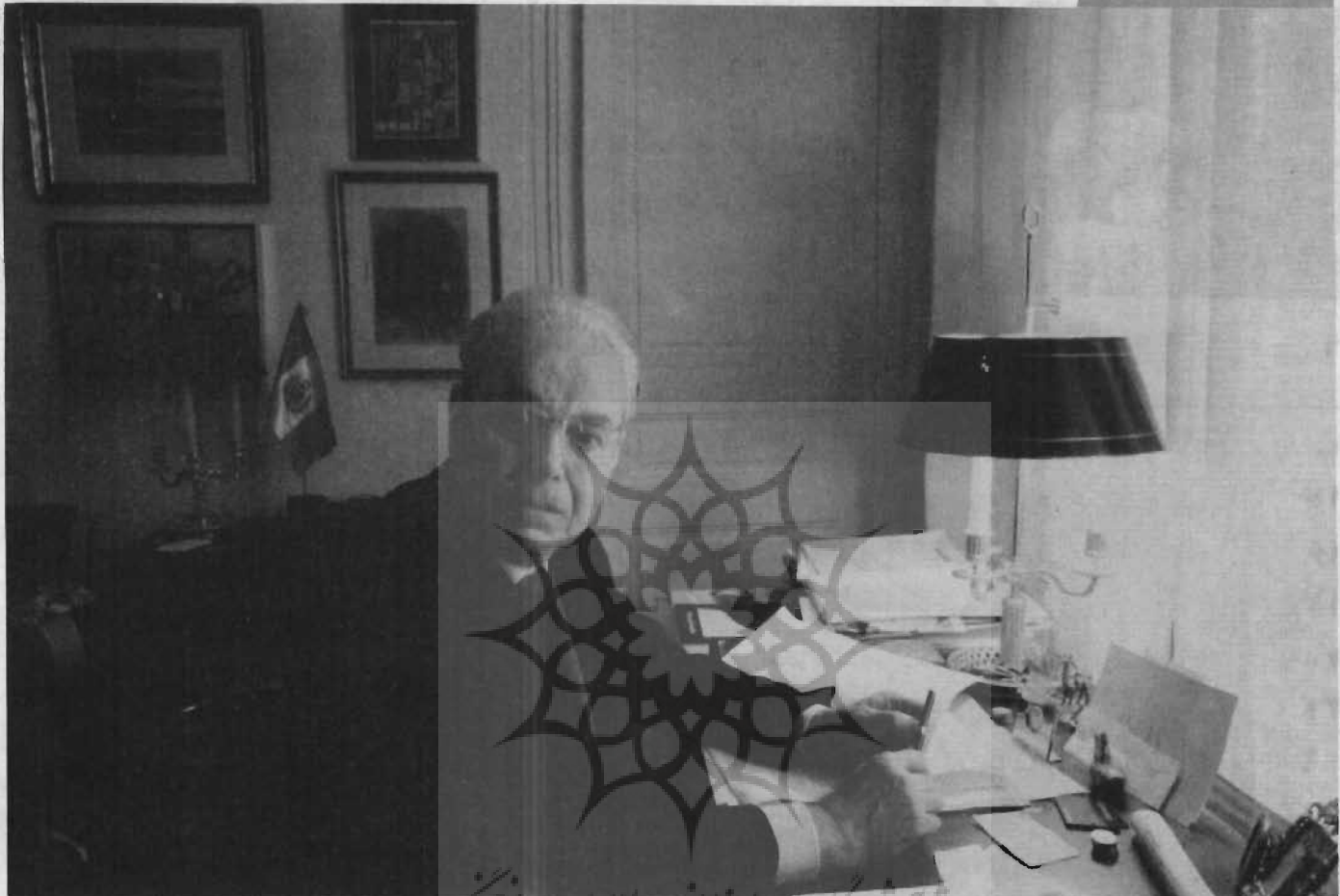


# خاویر پرز دِ کوئیار

## تنوع خلاق ما



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خاویر پرز دِ کوئیار،

دبیرکل سابق سازمان ملل متحد

و رئیس کنونی کمیسیون جهانی

فرهنگ و توسعه است. این کمیسیون

از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به مدت سه سال،

وقت صرفِ بازاندیشی مفهوم

توسعه و فرهنگ و رابطهٔ میان آنها

کرده است. در گفتگوی حاضر،

خاویر پرز دِ کوئیار در پاسخ به

پرسشهای راج ایسار، رویکرد و

سمتگیریهای کمیسیون و دستاوردهای آن

را باز می‌گوید.

■ کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه نخستین گروه  
مشکل از اقتصاددانان برجستهٔ توسعه، پژوهشگران و  
دانشمندان علوم اجتماعی و هنرمندان و سیاستگذاران  
است که کاری مشترک و اساسی بر روابط میان فرهنگ  
و توسعه انجام می‌دهند. دستاوردهای این کمیسیون چه  
بوده است؟

— نخست نشان دادیم که می‌توان و باید مفهوم توسعه  
را گسترش داد. مطالبهٔ توسعه بدون توجه به بافت  
انسانی و فرهنگی چیزی جز یک رشد بدون روح  
نیست، حال آنکه توسعهٔ اقتصادی کاملاً شکوفا و  
متعادل، بخشی از فرهنگ یک ملت است. به نظر من  
در این سالهای تحولات خطیر که به‌رغم نابرابری

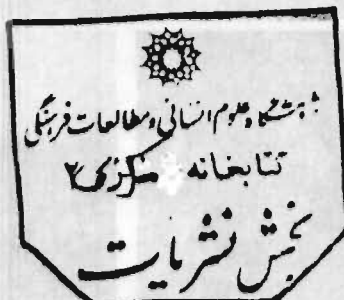


فرصتها، امکانها و فرصتهای بسیاری در اختیار مردم قرار گرفته است، جا دارد این اندیشه نوین توسعه تأیید شود و در مقیاس جهانی رواج یابد.

از آنجا که شاخصهای مادی «پیشرفت» به هیچ‌رو امکان ارزیابی درجه آسایش و شکوفایی انسانها را نمی‌دهد، باید معیارهای دیگری ابداع کرد، معیارهایی همچون مفهوم توسعه انسانی که ملاحظه‌های دیگری را همچون آزادی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، و نیز امکان یک زندگی سالم و موزون و فرهیخته و خلاق برای همه در عین احترام به خود و احترام به حقوق بشر وارد می‌کند. البته این مفهوم گرچه به طور ضمنی به فرهنگ اشاره دارد اما به صراحت فرهنگ را در مفهوم توسعه وارد نمی‌کند. ما باید نشان دهیم که چرا باید فرهنگ را در مفهوم توسعه وارد کرد و چگونه چنین کاری امکانپذیر است. این گامی مهم در تبیین دوباره مفهوم توسعه است.

به عقیده من دومین دستاورد کمیسیون تغییر در نگرش و رویکرد ما به رابطه میان «فرهنگ» و «توسعه» است. مسئله این است که آیا باید از فرهنگ و توسعه صحبت کرد یا از فرهنگ در توسعه، از فرهنگ برای توسعه، یا از توسعه برای فرهنگ سخن به میان آورد؟ اگر فرهنگ را «شیوه با هم زیستن» تعریف کنیم (همان‌گونه که این چنین کرده‌ایم)، و توسعه را فرایندی در نظر بگیریم که به همگان آزادی و امکان برآوردن خواسته‌ها و هدفهای مشروعشان را می‌دهد، آنگاه بدیهی است که فرهنگ دیگر چیزی فراتر از یک جنبه از توسعه یا ابزاری برای آن است. چه فرهنگ را عامل توسعه بدانیم چه مانع آن، نباید آن را تا حد یک عامل شتاب‌دهنده یا کندکننده رشد اقتصادی پایین آورد. برعکس، فرهنگ هدف نهایی توسعه‌ای است که به درستی درک شده باشد، توسعه‌ای که هدف آن شکوفایی کامل انسان است. برداشت مخالف و کاملاً مادی‌گرا و ابزاری همان‌گونه که پژوهشگران آن را به‌خوبی خلاصه کرده‌اند عبارت است از «اضافه کردن کمی فرهنگ» به

توسعه و سپس به هم زدن معجون». من فکر می‌کنم بسیاری از مردم از کمیسیون انتظار دارند که اگر نمی‌خواهد شگردها و طرز تهیه جدیدی ارائه دهد، دست‌کم فهرستی از مواد فرهنگی تهیه کند تا این مواد به توسعه «اضافه شوند و سپس معجون به هم زده شود» و بدین ترتیب توسعه را دلدیر سازد.



### ■ آیا شما این رویکرد را پذیرفتید؟

— ما رویه متفاوتی در پیش گرفتیم و بر مبنای این حقیقت حرکت کردیم که انسانها از آن رو برای کالاها و خدمات ارزش قایل‌اند که کالاها و خدمات به آنان امکان می‌دهد تا آن طور که می‌خواهند زندگی کنند و این امر به ناگزیر به فرهنگ بستگی دارد. گرچه فرهنگ کارکردی ابزاری در توسعه دارد اما کارکرد آن به همین جا خلاصه نمی‌شود. به علاوه، تنها فرهنگ الهام‌بخش هدفهایی است که به زندگیمان معنا می‌بخشد. این کارکرد دوگانه نه تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کند بلکه به هدفهای دیگری همچون حفاظت از محیط‌زیست، حفظ انسجام اجتماعی و ارتقای ارزشها و نهادهای دموکراتیک یاری می‌رساند. همان‌گونه که این هدفها برای ما مهم و ارزشمند است باید برای رویکردها و رویه‌هایی که ما را به این هدفها می‌رساند ارزش قایل باشیم. اما اگر از خود پرسیم که چرا آرزوی تحقق این هدفها را داریم، آنگاه به جایگاه حقیقی فرهنگ پی می‌بریم، به عبارت دیگر، درمی‌یابیم که فرهنگ ابزار رسیدن به هدفهایمان نیست بلکه بنیاد اجتماعی خود این هدفها و آرزوهاست.

به نظر من سومین دستاورد مهم کمیسیون استخراج روشهای متنوعی است که از رهگذر آنها، گوناگونی نه نقطه‌ضعف بلکه نقطه‌قوت باشد. به عبارت دیگر به تلاشها ما در راه توسعه کمک کند نه آنکه مانعی بر سر راه تلقی شود. این شیوه‌های متنوع توضیح می‌دهد که چرا باید به تعداد فرهنگهای گوناگون الگوهایی برای توسعه داشت، چرا باید به تمامی مردم جهان امکان داد تا هر یک به شیوه خود

... فرهنگ تنها الهام‌بخش هدفهایی است

که به زندگی‌مان معنا می‌بخشد.





خلافت انسانی تأکید کرده‌ایم. جهانی شدن بازارها و تکنولوژی و اطلاعات موجب بیم از همگون‌سازی شده است و این امر به گرایشهایی در جهت چندپارگی شتابان دامن می‌زند. هر چه مردم به هم نزدیک‌تر شوند احساس می‌کنند از هم دورترند. بنابراین باید پلهایی میان آنان بنا کرد. حال چه ارزشهایی می‌تواند نقطه‌های مشترک مرجع و حداقل رهنمودهای اخلاقی را پیش‌روی جهانیان قرار دهد؟ ارزشهایی که بتواند این بنیاد مشترک را غنا بخشد بسیار است. ما به سهم خود پنج اصل اساسی را مشخص کرده‌ایم: حقوق و مسئولیتهای بشر، دموکراسی، حمایت از اقلیتها، تعهد به حل صلح‌آمیز نزاعها و انجام گفتگوهای صادقانه، و مساوات.

#### ■ کثرت‌گرایی چطور؟

— البته. ما موظف‌ایم تعهد به کثرت‌گرایی را نه تنها به منزله اصلی اساسی بلکه به منزله آرمانی برای روابط میان ملتها و مناسبات درون جامعه‌ها دوباره تأیید کنیم. مسئله این است که چگونه می‌توان به هر ملتی کمک کرد که بدون هرگونه طرد قومی، خود را به منزله یک جامعه مدنی خلق کند؟

با طرح این مسئله نمی‌توان از بررسی درگیریهایی قومی‌ای که در سراسر جهان رو به فزونی است و پیامد فاجعه‌بار نگرشی کلیبی‌مشرابانه یا ناشیانه در مورد گوناگونی است اجتناب کرد و بهای سنگینی را که مردم بیگانه مجبور به پرداخت آن‌اند و نیز بروز ناامیدی و خشم در میان مردم را نادیده گرفت. اگر این تاریخ وحشتناک سده حاضر درسی برای ما داشته باشد، این درس آن است که باید از گوناگونی و تفاوت‌های فرهنگی‌مان خشنود باشیم و از آنها درس زندگی بگیریم.

دولتها به سختی می‌توانند حکم به نگرشها و رفتارهایی همچون احترام و خشنودی دهند، اما می‌توانند حرکت‌های خصمانه نسبت به مردم فرهنگهای دیگر را منع کنند و بنیان قضایی جامعه‌ای مبتنی بر بردباری و سازگاری متقابل را بیافرینند. نابررداری بویژه هنگامی خطرناک است که به سیاست دولتی نابرردار و نامداراگر بدل شود. چنین سیاستی راه را برای تبعیض و جدایی و طرد فرهنگی باز می‌کند و حقوق فرهنگی بنیادی هر فرد از جامعه

در «مدرنیته» سهیم باشند، و سرانجام چرا ضروری است که غنای میراثمان را در گوناگونی‌اش حفظ کنیم، آن هم درست در زمانی که امکان غنای متقابل فرهنگها بیش از همیشه وجود دارد و درعین حال، خطر همگون‌سازی فرهنگی نیز بیش از همیشه تهدیدکننده است. این همان پیام اساسی عنوانی است که ما برای گزارشمان برگزیدیم: تنوع خلاق ما\*.

بار دیگر تأکید می‌کنم که ما هیچ دستور عملی ارائه نمی‌دهیم. امروز بحث از فرهنگ به معنای پذیرش چندگانگی معناها و خواندنهاست. بنابراین به جای ارائه راه‌حلهای حاضر و آماده، ترجیح می‌دهیم که پرسشهای دشواری را طرح کنیم که مردم بویژه در کشورهای در حال توسعه با آنها مواجه‌اند. چگونه باید با تناقضها و ناسازه‌های جهانی شدن برخورد کرد؟ چگونه می‌توان در دل بی‌نظمی جدید جهانی مملو از عدم قطعیت و عدم انسجام و بی‌عدالتی، هماهنگی و معنایی را یافت؟ چگونه می‌توان فرهنگهای خاص را پذیرفت و درعین حال، در فعالیتها و مبادله‌های فرهنگی در سطح سیاره سهیم شد؟ در یک کلام، چگونه می‌توان الگوهای خاص خود را از توسعه تهیه کرد؟

#### ■ شما دستور عملی را پیشنهاد نمی‌کنید، آیا پیامی هم ندارید؟

— ماده عرصه روابط متقابل و برهم‌کنش شدید فرهنگ و توسعه را ارائه داده‌ایم و در هر یک از این عرصه‌ها، روی مبارزه بر سر گوناگونی و توان

ناپردباری بویژه هنگامی خطرناک است که به سیاست دولتی نابرردار و نامداراگر بدل شود. چنین سیاستی راه را برای تبعیض و جدایی و طرد فرهنگی باز می‌کند.



هیچ فرهنگی بر  
فرهنگ دیگر  
برتری ندارد و  
فرهنگها می‌توانند  
با مفهوما و  
مقوله‌ها و  
نگرشهای جدید  
خود یکدیگر را  
غنا بخشند.

را زیر پا می‌گذارد. در چنین شرایطی، جامعه بین‌المللی باید فشارهایی را برای لغو چنین سیاستها و رویه‌هایی اعمال کند، همان‌گونه که اعمال این فشارها در مورد افریقای جنوبی موفقیت‌آمیز بود.

■ نقش دموکراسی در این بافت چیست؟

— تنها راه دستیابی به کثرت‌گرایی در عین احترام به برابری و برخورداری از ثبات سیاسی، خلق جامعه‌ای هماهنگ و همگون است که در آن، همه از فرصتها برخوردار باشند و این مستلزم چهارچوبی دموکراتیک است، به عبارت دیگر، تلاشی چشمگیر برای تمرکززدایی از قدرت و امکان دستیابی برابر به نهادهای قضایی. و همه اینها مستلزم خلاقیت واقعی در اداره دولت است. مفهوم خلاقیت به منزله عامل و محرک گوناگونی، موضوع بسیلر مکرر و دوم در مباحث ما بوده است. از همین رو توصیه می‌کنیم که برای حل مسائل گوناگون به‌طور گسترده‌ای از مفهوم خلاقیت بهره گرفته شود. مفهوم خلاقیت حتی در حوزه هنر و فرهنگ نیز از جایگاه سزاوار برخوردار نبوده است و همواره به تجلیهای فردی یا جمعی خلاقیت کم‌بها داده شده است. به علاوه یادآور شده‌ایم که دانش علمی و تکنولوژیک در صورت سازگاری خلاقانه با بافتهای گوناگون، نیروی عظیمی خواهد داشت.

■ کمیسیون به زنان و جوانان توجه خاصی نشان داده است ...

— توسعه، برداشتهای سنتی‌مان را از چرخه زندگی مرد و زن و الگوهای مناسبات میان جنسیتها تغییر می‌دهد. در این میان باید از خطری دوگانه اجتناب کرد: یکی خطر قوم‌مداری و گرایش به غرب، و دیگری برداشتهای غیراصولی از نسبی‌گرایی فرهنگی که در لوای «تفاوتها» مانع از دستیابی زنان به حقوق بنیادی انسانی خود می‌شوند. از همین رو باید سیاستهای جدیدی را در زمینه حقوق زنان، آزادی باروری و عدم تبعیض جنسی در تمامی عرصه‌های زندگی مدنی و فرهنگی تهیه و اجرا کرد. چگونه می‌توان جهانی ساخت که در آن دفاع از صلح در ذهن جوانان جاافتاده باشد؟ امروزه جوانان بیشتر از پدر و مادرهای خود به گوناگونی ارزشها و

شکلهای بیان ارج می‌گذارند و بیشتر از آنان با تکنولوژی همگام‌اند. بنابراین باید به جوانان کمک کرد که درک کنند و بپذیرند که هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر برتری ندارد و فرهنگها می‌توانند با مفهوما و مقوله‌ها و نگرشهای جدید خود یکدیگر را غنا بخشند. نسل ما موظف است جوانان را به یادگیری مثبت گوناگونی و پیچیدگی تشویق کند.

■ همه پیشنهادها شما در «برنامه کار بین‌الملل» گرد آمده است که برخی آن را بیش از حد بلندپروازانه تلقی کرده‌اند؟

— ما «برنامه کار بین‌الملل» را به منزله پیشنهادهایی انتخابی و روشنگر ارائه داده‌ایم و قصد ارائه دستور عملی جامع را نداشته‌ایم. قصد ما پیش از هر چیز آن بود که این برنامه کار اندیشه روابط میان فرهنگ و توسعه را تعمیق بخشد و نیروها را حول ابتکارهایی همچون بسیج بین‌المللی داوطلبان میراث فرهنگی و برنامه بین‌المللی برای برابری جنسیتها متمرکز کند. ما امیدواریم که از رهگذر درک جهانی حقوق فرهنگی و نیاز هماهنگی میان این حقوق و مسئولیتها، این برنامه کار بتواند اتفاق نظری بین‌المللی را حول چند اندیشه اصلی پیشنهادی ما به بار آورد.

ما سازمان مللی اصلاح شده را خواستار شده‌ایم، سازمانی که نماینده واقعی ملت‌های سازمان ملل باشد و از یک مجمع عمومی با دو مجلس تشکیل شود: یکی برای نمایندگان دولتهای کنونی و دیگری برای نمایندگان سازمانهای ملی جامعه مدنی. شاید این درخواست ما بسیار خیالپردازانه‌تر از درخواست دولتمردانی باشد که هفتاد سال پیش خواستار تشکیل اتحادیه اروپا شده بودند، خواسته‌ای که در آن زمان به‌طور مایوس‌کننده‌ای غیر واقعی می‌نمود! ولی ما نه فقط برای خود بلکه برای فرزندانمان و فرزندان فرزندانمان تلاش می‌کنیم. من در این آستانه هزاره سوم فقط می‌توانم این گفته همکارم چلسو فورتادورا تکرار کنم: «مبارزه پیش روی ما خلق این آرمانشهر نوین است، آرمانشهری که بقای جامعه انسانی بدون آن امکانپذیر نیست.» ■

\* کتاب تنوع خلاق ما (Our Creative Diversity) به زودی توسط مرکز انتشارات یونسکو منتشر خواهد شد.